

## روایتی از زوایای کمتر دیده شده انقلاب

۲۹ دی ۱۳۹۴ ساعت ۲۱:۰۱

«روزگار فراموش شده» کتابی است خواندنی که در عین بی طرفی روایتی مومنانه از زوایای کمتر دیده شده انقلاب را روایت می‌کند.

«روزگار فراموش شده» رمانی است که انتشارات شهرستان ادب آن را منتشر کرده در ادامه یادداشتی بر این رمان منتشر شده است. قصه: رضا، اسحاق و اسماعیل، شکور و بقیه بچه‌های مسجد همراه سیدکاظم که نقش بزرگتر آنها را دارد در قالب یک گروه مبارزاتی انقلابی در قم به فعالیت‌های فرهنگی علیه حکومت طاغوت می‌پردازند و با پخش اعلامیه و نوار و ... سعی در روشن کردن چهره حکومت طاغوت دارند.

اسماعیل که برادر اسحاق است توسط ساواک به شهادت می‌رسد و اسحاق برای گرفتن انتقام خون برادرش تصمیم می‌گیرد شیوه مبارزه‌اش را عوض کند. دیگران با او همراهی نمی‌کنند و او تنها به تهران می‌آید و وارد تیمی به نام صاد می‌شود که بیشتر فعالیت‌های مسلحانه می‌کنند. یک روز که رضا برای دریافت ساک اعلامیه‌ها به خانه مش کریم می‌رود توسط ساواک به جرم حمل یک ساک اسلحه دستگیر می‌شود.

ساواک بعد از کلی شکنجه و کشتن مش کریم، رضا را با وضعیت جسمی و روحی خراب آزاد می‌کند. رضا اسحاق را مسبب دستگیری خودش و بچه‌های مسجد و همین طور کشته شدن مش رضا می‌داند و برای همین همراه همسر و برادرش به تهران آمده‌اند تا اسحاق را پیدا کند و از او انتقام بگیرد. بعد از ماه‌ها که از این اتفاق می‌گذرد یک روز شکور پسر سید کاظم از قم به تهران می‌آید تا به رضا خبر دهد سیدکاظم می‌خواهد قبل از مرگش رازی را از این اتفاق و لو رفتن بچه‌های مسجد و شکی که رضا به اسحاق دارد برایش فاش کند. رضا به قم می‌رود و سیدکاظم که حال خوبی ندارد نامه‌ها و گزارش‌های ساواک را به رضا می‌دهد و رضا متوجه می‌شود که کسی که باعث لو رفتن بقیه شده اسحاق نبوده بلکه خودش بر اثر شکنجه‌های فراوان در هذیان گویی‌هایش حرف‌هایی زده و از کسانی اسم برده که منجر به لو رفتن بقیه شده.

از سمت دیگر اسحاق با مازیار که سرگروه تیم صاد است دچار چالش می‌شود و در یک برنامه ساختگی مریم و اسحاق که در تیم صاد او را به اسم سروش می‌شناسند، مجبور می‌شوند با یک ساک اسلحه در شهر قم به سراغ خانه مش کریم بروند تا برای چند روزی اسلحه‌ها را آنجا مخفی کنند. اسحاق و مریم در روزی که برای گرفتن ساک اسلحه به خانه مش کریم می‌روند متوجه حضور

ماموران و دستگیری جوانی می‌شوند که اسحاق می‌فهمد آن جوان رضا بوده و می‌داند حالا رضا با ساک اسلحه قطعاً به دردرسر می‌افتد. اسحاق می‌خواهد از تیم صاد جدا شود و مریم او را با تهدید اسلحه به سمت تهران می‌برد ولی اسحاق از ماشین بیرون می‌پرد و ماشین چپ می‌شود.

مدتی بعد انقلاب پیروز می‌شود. اسحاق در میان جمعیت مبارز در خیابان‌ها متوجه می‌شود که مازیار در قالب یک مامور کمیت به خرابکاری و غارت خانه‌های مردم می‌پردازد و با همکاری رضا و تعقیب چند روزه مازیار و تیمش باعث دستگیری آنها می‌شود.

\*\*\*

«روزگار فراموش شده» جدیدترین اثر داستانی مهدی رضایی است که به روزها و ایام انقلاب و مبارزات گروه‌های انقلابی علیه حکومت شاه پرداخته. منظر نگاه و پرداخت مهدی رضایی در این اثر یک ویژگی بارز در مقایسه با آثار مشابه این فضا و موقعیت دارد و آن هم این است که چالش اصلی نه بین گروه‌های مبارز و ساواک و ماموران شاهنشاهی، بلکه چالش اصلی میان اعضای همین گروه‌های مبارز و انقلابی است که این نگاه، منظره داستانی و جذاب است که کمتر به آن پرداخته شده است.

مهدی رضایی در روایت خود از حوادث انقلاب، با شجاعت مساله خاکستری بودن یک انسان خوب و مومن و انقلابی را به نمایش گذاشته است. یعنی اسحاق با همه خوبی‌هایش و رضا با همه خوبی‌هایش اشتباه می‌کنند و در واقع نه اینکه می‌توانند اشتباه کنند.

نویسنده به این مرحله اکتفا نکرده و شخصیت‌های اصلی داستانش را در اشتباه و ارتکاب عمل اشتباه به ما نشان می‌دهد. مهدی رضایی سعی کرده از محدودیت‌های نانوشته شخصیت‌های انقلابی کمی فراتر رود و در خلق شخصیت‌های انسان بودن و احساسات و قضاوت‌های نادرست را برای شخصیت‌هایش در نظر گیرد و با این رویکرد شخصیتی مانند رضا ساخته می‌شود که در یک قضاوت نادرست، اسحاق را متهم به لو دادن بچه‌های مسجد می‌کند و همین‌طور اسحاق که با تصمیمی عجولانه و احساسی از مبارزه فرهنگی وارد مبارزه مسلحانه می‌شود تا انتقام خون برادرش را بگیرد.

در «روزگار فراموش شده» نویسنده به خوبی از یک سطح متوسطی از تعلیق بهره برده است و با ماجرای رضا و اسحاق تعلیق را از نوع «چه شده است؟» و بعد با اضافه شدن تیم صاد و هم حس انتقامی که در دل رضا وجود دارد و چالش اسحاق با تیم صاد، تعلیق «بعداً چه خواهد شد؟» را در پرداخت اثر دنبال کرده است و براینکه این‌ها در پیکره کلی اثر به طور نسبی یک کشش یکسان و مناسبی را ایجاد نموده است.

در مورد زبان اثر می‌توان این طور عنوان نمود که ، اولین مواجهه مخاطب با اثر از طریق نثر و به صورت کلی‌تر با زبان و لحن روایت اثر است. یک زبان مناسب داستانی، زبانی است که پوشش شایسته‌ای برای قوام همه عناصر دیگر باشد، و در عین غنی بودن، ساده و سهل و روان باشد. زبان تنها جزئی است که نخ تسبیح پیاده سازی و نقش بازی کردن بقیه عناصر است و از این بابت بسیار حائز اهمیت است. در «روزگار فراموش شده» تا حد قابل قبولی نویسنده زبان روان و داستان گویی را پیش چشم مخاطب قرار داده است.

بسیار واضح و روشن است که هر زاویه دید در مقایسه با دیگر نظرگاه‌ها دارای امکانات و محدودیت‌هایی است. اما چه می‌شود که زاویه دید و راوی در داستان عوض می‌شود. جواب این سوال را می‌توان در دو مورد پیدا کرد: ۱- ساختار و پیرنگ ۲- گزینش نامناسب زاویه دید

زمانی که نویسنده به امکانات و محدودیت‌های موجود در زاویه دید انتخاب شده‌اش واقف است چنین تغییر راوی و محور روایت را در چارچوب داستان و منطق آن پیش بینی می‌کند و در واقع داستان و شخصیت‌ها برای پرداخته شدن، چنین امکانی را طلب می‌کنند و یا اینکه مقتضای موقعیت چنین چیزی را ایجاب می‌کند. اما زمانی که در هنگام نگارش اثر، برای دستیابی به جزئیاتی بیشتر از ابعاد و وجوه دیگر شخصیت‌ها سراغ تغییر راوی و زاویه دید می‌رویم، اغلب نشانه انتخاب نامناسب نظرگاه نخست است. چرا که تغییر بی‌تدبیر و بی‌منطق زاویه دید و راوی و تکرار این تغییر در داستان ریتم و لحن داستان را دچار چندپارگی می‌کند و انسجام زبان و لحن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اساساً اگر قرار است ما اول شخص‌های متعدد و دانای کل داشته باشیم خب می‌توان با زاویه دید دانای کل همه مطلب خود را به دست آورد. این تغییر بعضاً باعث می‌شود که لحن تغییر نکند و گاهی اول شخص با لحن سوم شخص و سوم شخص با تخطی رفتار دانای کل را داشته باشد و البته اگر نویسنده با آگاهی و توجیه درون متنی این کار را انجام دهد، امکانی است که در راستای ساختن یک کل واحد یاری رسان نویسنده خواهد بود.

نکته دیگری که در مورد داستان مهدی رضایی می‌توان عنوان کرد این است که علی‌رغم بیشتر داستان‌های انقلاب و جنگ که درگیر موقعیت می‌شوند، این اثر سعی در میل به شخصیت دارد. رضا، آنچه پیرامون او شکل می‌گیرد و ذهن پریشان او در این اثر بارزترین محور بسط ماجراست و این یکی از نقاط قوت «روزگار فراموش شده» است که در نظر مخاطب جذاب و دارای کشش است.

به نظر نگارنده، اثر داستانی «روزگار فراموش شده» را می‌توان در قالب داستان بلند بررسی نمود. البته بعضاً این امر استنباط می‌شود که وقتی اثر را به جای «رمان» با نام «داستان بلند» می‌خوانند، این خود به معنی نوعی انتقاد یا کاستن از ارزش و اعتبار آن اثر است، اما به نظر نگارنده چنین چیزی بیشتر جنبه احساسی و تعارفی دارد تا اعتبار فنی و ساختاری. لذا به دلایلی که در زیر مختصری را اشاره خواهم کرد این اثر که دارای شایستگی‌های فراوانی نیز هست را یک داستان بلند در بستر حوادث می‌دانم.

اول: از منظر پیرنگ، معمولاً پیرنگ در رمان از پیچیدگی بیشتری نسبت به داستان بلند برخوردار است و «روزگار فراموش شده»

غیر از پیچ ماجرای لو رفتن بچه‌های مسجد و رضا توسط اسحاق یا کسی دیگر، مساله مبهم و کشمکش برانگیزی وجود ندارد.

دوم: از جمله تفاوت‌های شخصیت در رمان و داستان کوتاه در این است که رمان دارای تعدد شخصیت، توجه به فردیت شخصیت‌ها و سیر زندگی شان است ولی در داستان بلند چنین چیزی را کمتر شاهد هستیم و «روزگار فراموش شده» ما با رضا و خانواده‌اش بعد از ماجرا همراه هستیم و در همین همراهی جز افکار و ذهنیت‌های رضا پیرامون شکنجه شدن‌ها و فعالیت‌های اسحاق چیز دیگری را رویت نمی‌کنیم.

سوم: اما از دیگر وجوه افتراق رمان و داستان بلند مساله فضا و تنوع صحنه برای ماجراست که در رمان به دلیل تعدد شخصیت، چند محوری بودن سیر ماجرا، شاهد تنوع و تعدد صحنه هستیم ولی در داستان بلند به دلیل اینکه معمولاً رفت و برگشت ماجرا پیرامون یک شخصیت است و غالباً هم یک محور ماجرای داریم، صحنه و فضا از تنوع کمتری برخوردار است.

چهارم: نکته آخر نیز پیرامون این تفاوت‌های قالبی در رمان و داستان بلند این است که در رمان ایجاز در «آن» داریم - یعنی اینکه به دلیل وجود ماجراهای اصلی و فرعی و پیرنگ پیچیده، توصیف درجا کمتر وجود دارد - ولی در داستان بلند این امر کمتر اتفاق می‌افتد چون اثر، به لحاظ ماجرای خلوت‌تر از رمان است و چون محدودیت حجم نیز وجود ندارد امکان بسط ماجرا و صحنه‌ها وجود دارد. همان طور که می‌بینیم مهدی رضایی هم به خوبی به این امر واقف بوده و مثلاً در صحنه حرکت رضا به سمت قم در زمان‌هایی که سوار بر ماشین است، نویسنده حجم قابل توجهی را به این قسمت اختصاص داده و یا صحنه‌های شکنجه شدن رضا به دست ماموران مرکز نیز همین طور است.

«روزگار فراموش شده» کتابی است خواندنی که در عین بی طرفی روایتی مومنانه از زوایای کمتر دیده شده انقلاب را روایت می‌کند. مهدی رضایی در این کتاب با زبانی روان و داستانی به آسانی ماجراها را پیش می‌برد. هنوز فرصت‌های فراوان کشف نشده فراوانی در میان روزها و تاریخ انقلاب در انتظار نویسندگان مستعدی چون مهدی رضایی برای خلق ادبیاتی فاخر مانده است.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۳۹۰/انقلاب-شده-دیده-کمتر-زوایای-روایتی/>